

ادبیات و شر

بررسی مضمون شر در آثار

امیلی پروتته، مارسل پروست، مارکی دوساد
فرانتس کافکا، ویلیام بلیک، شارل بودلر، ژول میشله



ژرژ باتای

ترجمه: فرزاد کریمی



ادبیات و شر

بررسی مضمون شر در آثار

امیلی پروتته، مارسل پروست، مارکی دوساد

فرانتس کافکا، ویلیام بلیک، شارل بودلر، ژول میشله

نویسنده: ژرژ باتای

مترجم: فرزاد کریمی





فروشگاه: www.joghdpub.ir

✉ joghdbook@gmail.com

📧 @joghdbook

📖 joghd.ketab



نشر جغد

شماره تماس، واتساپ و تلگرام: ۰۹۱۲۰۰۳۷۱۹۳

تهران: صندوق پستی ۱۶۶۳۵-۱۴۷



ادبیات و شعر

نویسنده: زوز باتای

مترجم: فرزاد کریمی

مدیر هنری و طراح جلد: بهنوش خسروی

ناظر چاپ: حسین فاضلی

صفحه‌آرایی: کارگاه جغد

چاپ: قشایی

چاپ اول ۱۴۰۰

شمارگان: ۵۰۰

ISBN: 978-622-6467-39-1

سرشناسه	باتای، زوز، ۱۸۷۷-۱۹۱۲م Bataille, Georges
عنوان و نام پدیدآور	دییات و شر: بررسی مضمون شر در آثار لیبلی پروتیه، مارسل پروست، ملرکی دوسک، فرانس کفکا، ویلیام بلیک، شارل بودلر، ژول میشله/ نویسنده زوز باتای مترجم فرزاد کریمی. ۱۳۸۸
مشخصات نشر	تهران: نشر جغد ۱۴۰۰. ۱۹۵ ص، ۱۶/۵×۲۷/۵ سم
زبان	۹۷۸-۶۲۲-۶۴۶۷-۳۹-۱
یادداشت	عنوان اصلی: <i>Littérature et le mal</i> .
یادداشت	کتاب حاضر از متن انگلیسی با عنوان <i>literature and evil</i> به فارسی برگردانده شده است.
عنوان دیگر	بررسی مضمون شر در آثار لیبلی پروتیه، مارسل پروست، ملرکی دوسک، فرانس کفکا، ویلیام بلیک، شارل بودلر، ژول میشله
موضوع	شعر و شر در ادبیات
موضوع	<i>Good and evil in literature</i>
موضوع	دییات: جلدی - تاریخ و قد
موضوع	<i>Literature, Modern - History and criticism</i>
رده بندی کنگره	PN48v
رده بندی دیویی	۸۰۹۹۳۳۸
شماره کتبشناسی ملی	۷۷۷۱۳۳۵

همه حقوق چاپ و نشر این کتاب به هر شکل برای نشر جغد محفوظ است

۴۸۰۰۰ تومان



Paper from well managed forests
and controlled sources
کامل این کتاب از جنگل‌ها و منابع
کدام مدیریت شده تهیه شده است

۶	 سخن مترجم
۸	 درباره‌ی نویسنده: در حوالی جنون، پرسه زن
۱۴	 در باب ادبیات و شر (مصاحبه زورز باتای)
	هر آنچه که باید در باب مترجم فرانسه به انگلیسی اثر بلیز:
۲۰	 پروفیسور آلاستر هیلتون
	سری کلاسیک:
۲۳	 پرونده اول: امیلی برونته، بلندی‌های بادگیر
۲۷	 اروتیسیم به منزله وجود زندگی تا لحظه مرگ است
۲۹	 کودکی، علل، شر
۳۴	 امیلی برونته و عصیان
۳۸	 ادبیات، اختیار و تجربه مرموز
۴۳	 اهمیت شر
۴۵	 پرونده دوم: مارسل پروسته، نرژان ستوری تا جستجوی زمان از دست رفته
۴۷	 عشق به حقیقت و عدالت و فهم سوسیالیزم
۵۱	 اخلاق مرتبط با عصیان ارزش‌های اخلاقی
۵۵	 لذت بر پایه احساس گناه اروتیک
۵۹	 عدالت، حقیقت و لذت
۶۲	 پرونده سوم: مارکی دوساد از باسیل تا شوریدگی
۶۵	 مارکی دوساد و روان‌پریشی‌های بستیلی
۶۸	 اراده معطوف به خودتخریبی
۷۰	 افکار ساد
۷۷	 شوریدگی صادقانه ساد
۸۱	 از عصیان تا گشایش آگهی
۸۷	 شاعرانگی تقدیر ساد
۸۹	 بی‌نوشت

- ۹۵ پرونده ی اول: کافکا / محاکمه، قصر، دالوری
- ۹۷ آیا کافکا را باید سوزاند؟
- ۹۹ کافکا، ارض مرعود و جامعه ی انقلابی
- ۱۰۲ کودکی بی نقص کافکا
- ۱۰۵ تاب موقعیت کودکانه
- ۱۱۱ جهان مسرت بخش کافکا
- ۱۱۶ نشاط شادمانه ی کودک در راهی والایی که مرگ در پی دارد تجربه می شود
- ۱۱۸ معنای خصومت کمونیستی
- ۱۲۱ اما کافکا خود موافق است
- ۱۲۲ پرونده ی دوم: شارل بودلر / گل های شر و نمایشنامه هایش
- ۱۲۳ مردی که تا خویش را محکوم نمی کرد نمی توانست خود را دوست بداند
- ۱۲۹ جهان کسل کننده تر و شر
- ۱۳۵ احساس در شعر نقطه ی مقابل شعر است
- ۱۳۹ بودلر و وضعیت محفل
- ۱۴۳ اهمیت تاریخی گل های شر
- ۱۵۱ پرونده سوم: ویلیام بلیک / اشعار
- ۱۵۳ زندگی و آثار بلیک
- ۱۵۷ حاکمیت شعری
- ۱۶۰ اسطوره شناسی بلیک زیر سایه ی روتکوی یونگ
- ۱۶۴ انعکاس نور شیطانی / پیوند بهشت و جهنم
- ۱۷۰ بلیک و انقلاب فرانسه
- ۱۷۴ پرونده چهارم: ژول میشله / رساله ی جدوگری
- ۱۷۷ قربانی کردن
- ۱۸۲ خیر، شر، ارزش و زندگی مبثله
- ۱۸۵ بی نوشت

شهریاری یا ساکت است یا سقوط کرده، من فقط ساکت‌م، عالم ساکت است.

ژرژ باتای

سخن مترجم:

اول: اثر پیش روی شما در یک جلد و در غالب دو سری کلاسیک و مدرن تقدیم می گردد.

دوم: در مجموعه سری کلاسیک مضمون شر در آثار امیلی برونته، پروست و مارکی دوساد مورد بررسی قرار گرفته است و عمدتاً تمرکز نویسنده بر روی کتاب‌های بلندی‌های بادگیر (امیلی برونته)، ژان سنتوی، در جستجوی زمان از دست رفته (مارسل پروست)، صد و بیست روز در سودوم، ژولیت و ژوستین (مارکی دوساد) نیز می باشد که منهای اثر امیلی برونته و یکی از آثار پروست مابقی آثار در ایران تاکنون ترجمه نشده است. در مجموعه سری مدرن مضمون شر در آثار فرانتس کافکا، شارل بودلر، ویلیام بلیک، ژول میشله مورد بررسی قرار گرفته است و عمدتاً تمرکز نویسنده بر روی کتاب‌های قصر و محاکمه (کافکا)، گل‌های شر (شارل بودلر)، اشعار ویلیام بلیک و تاریخ نگاری‌های ژول میشله بوده است، هنوز آثار ژول میشله و برخی نمایشنامه‌های بودلر در ایران ترجمه نشده است.

و همین امر سبب شد تا چندین ماه قبل از شروع ترجمه، نگارنده (مترجم) با خوانش آن کتب از زبان انگلیسی پیش زمینه ذهنی خود را برای ترجمه آثار مهیا کند تا بتواند با آشنایی نسبت به محتوای آن آثار در ترجمه نقد و بررسی مضامین آن آثار از نگاه باتای، موفق عمل کند.

سوم: در ترجمه این اثر از متد ترجمه مفهومی استفاده شده است که در ترجمه فلسفه به خصوص ترجمه آثار باتای ترجمه لغت به لغت دیوانگی محض است و سبب ایجاد نارسایی در متن می گردد.

چهارم: از میان هفت مقاله موجود در اثر سه مقاله برای سری کلاسیک و چهار مقاله برای سری مدرن برگزیده شده است که در آن زیست نویسنده در هر دوره ای مبنای انتخاب کلاسیک و مدرن بودن توسط مترجم بوده است و گرنه بر کسی پوشیده نیست که پروست و دوساد هر دو از زمانه خویش، پیشرو و مدرن تر بودند اما قرار گرفتن آن ها در برهه ای از تاریخ که تعصب و انسداد فکری از سرتاپای آن می بارید یکی از دلایل ناشناخته ماندن آن ها در عصر خود به شمار می رفت.

پنجم: این اثر از ژرژ باتای از نسخه ی انگلیسی آن که ترجمه ی پروفیسور آلاستر همیلتون بوده است به فارسی ترجمه شده است.



درباره‌ی نویسنده:

در حوالی جنون، پرسه بزن

ژرژ آلبر موریس ویکتور باتای (زاده ۱۰ سپتامبر ۱۸۹۷ - درگذشته ۹ ژوئیه ۱۹۶۲) فیلسوفی فرانسوی که گرایش مارکسیست ضد استالینسم داشت (دست کم در سال‌های ۳۴-۱۹۳۱) و مدتی همکاری فکری با سوررئالیست‌ها داشت، بعدتر از آن‌ها فاصله گرفت و راهش را از آن‌ها جدا کرد. طیف علایق و توجهات او فلسفه، اقتصاد، نظریه ادبی، رمان‌نویسی، زیبایی‌شناسی و سیاست را در بر می‌گیرد. موضوع محوری کار او انهدام سوژه، مرگ خود، نابودی اگو یا براندازی هرگونه تصویری در باب تمامیت، کلیت، یا انسجام در «من» است. متون او قطعه‌وار، هزار توگون، شدت‌مند،

هذیانی، رازآلود، غیرتعقل‌گرا، و در عین حال دشوار هستند. بسیاری فلسفه او را پاسخی در برابر فاشیسم زمانه‌اش تلقی می‌کنند: تلاش برای نابودی هر گونه سلسله مراتب بالا به پایین، نابودی هر شکلی از پیشوا، رهبر، رئیس، قانون، یا ایده مسلط هنجارگذار همچون خدا است. انتشار مکاتبات جالب توجه میان کالج سوشیولوژی در فرانسه که زیر نظر باتای، کولاکوفسکی، لیریس، مسون، و دوستانشان فعالیت می‌کرد، و فرانکفورت اسکول در آلمان که زیر نظر آدورنو، هورکهایمر، و بنیامین فعالیت داشت، نشانگر نقاط نزدیکی و دوری دو اندیشه انتقادی معاصر در رویارویی با یورش فاشیسم به پهنه‌ی میدان اجتماعی نیروهاست.

وی از به کاربردن اصطلاح فیلسوف درباره‌ی خود اجتناب می‌کرد، باتای به همراه برخی از مشهورترین روشنفکران فرانسه از جمله راجر کیووا و پیر کلسوفسکی در دوره‌ی بین دو جنگ جهانی، یکی از بنیان‌گذاران کالج سوشیولوژی فرانسه بود. میشل لیریس، الکساندر کوژو و ژان وال نیز برخی دیگر از بنیان‌گذاران بودند.

نارضایتی از سورتالیسم منجر به اتحاد اعضای کالج شد. آن‌ها معتقد بودند که تمرکز سورتالیسم بر ناخودآگاه، فرد را بر جامعه ارجحیت می‌دهد و بعد اجتماعی زندگی انسانی را تحت الشعاع قرار می‌دهد. اعضای کالج برای مقابله با این مسئله بر «جامعه‌شناسی مقدس» متمرکز شدند که به معنی مطالعه همه وجوه اجتماعی می‌باشد که در آن حضور تقدس آشکار است. این گروه از آثاری در زمینه‌ی انسان‌شناسی استفاده کردند که به فعالیت جوامع بشری یا به فعالیت‌های دسته‌جمعی آن‌ها می‌پرداخت. کالج جامعه‌شناسی به جای اوهام و رویاهای فردگرایانه موجود در سورتالیسم، با استفاده از تجربیات ناب گروهی به جستجو در جوهره بشریت پرداخت.

باتای در یلوم (اوورنی) متولد شد. او در ابتدا قصد داشت کشیش شود و به یک مدرسه علمیه کاتولیک می‌رفت اما در سال ۱۹۲۲ از ایمان خود صرف‌نظر کرد، همواره از جانب وی گفته می‌شود که او روسپی‌خانه‌های پاریس را به عنوان کلیساهای

واقعی خود در نظر می گرفت، گرایشی که بازتاب دهنده مفاهیم آثار وی است. وی سپس به عنوان کابدار مشغول به کار شد و بدین ترتیب آزادی نسبی را در حفظ اندیشه‌های خود در قالب شغلش به دست آورد.

باتای دو بار ازدواج کرد، ابتدا با سیلویا ماکله بازیگر زن که به طلاق در سال ۱۹۳۴ انجامید، و سیلویا پس از باتای با روانکاوای به نام ژاک لکان ازدواج کرد. همچنین باتای با کولت پینوت هم در رابطه بود که در سال ۱۹۳۸ درگذشت. باتای در سال ۱۹۴۶، با دایان دو بوهارنای ازدواج کرد و دارای یک دختر شد.

باتای، مؤسس چندین مجله و نویسنده آثار هنری مختلف و فراوانی است: تفاسیر، اشعار و مقالات او درباره موضوعاتی بی شمار (درباره‌ی عرفان اقتصاد، شعر، فلسفه، هنر، تن‌کامگی) است، وی گاهی آثار خود را با نام مستعار چاپ می کرد و برخی از آثار وی نیز ممنوع بودند. وی در طول زندگی خود نسبتاً نادیده گرفته شد و توسط معاصرانی چون ژان پل سارتر به عنوان مدافع عرفان مورد اهانت قرار گرفت، اما پس از مرگش تأثیر بسزایی بر نویسندگانی چون میشل فوکو، فیلیپ سولرس و ژاک دریدا داشت که همگی با ژورنال تل کوئتل در ارتباط بودند. تأثیر وی بر آثار ژان بودریار و همچنین در نظریه‌های روانکاوای ژاک لکان محسوس است.

باتای در جوانی مجذوب سورئالیسم شد، اما پس از مدت کوتاهی با بنیان گذار آن آندره برتون مشاجره پیدا کرد، اگرچه باتای و سوررئالیست‌ها پس از جنگ جهانی دوم مجدداً روابط محتاطانه خود را از سر گرفتند. باتای در فاصله میان دو جنگ جهانی عضو کالج سوشیولوژی فرانسه بود. چندین سوررئالیست مرتد دیگر نیز در آن کالج حضور داشتند. وی به‌ویژه از طریق تفاسیر اومانستی مهاجر روس، الکساندر کوژو، بسیار تحت تأثیر هگل قرار گرفت. علاوه بر این، آثار زیگموند فروید، مارکس، مارسل موس، مارکی دوساد و فردریش نیچه نیز عمیقاً بر وی تأثیر گذار بودند، وی در مقاله‌ای از فردریش نیچه در برابر نازی‌ها دفاع کرد.

باتای استعداد شگفت‌انگیزی در مطالعات بین‌رشته‌ای داشت، او از افراد گوناگونی تأثیر می‌گرفت و برای خلق اثر خود از روش‌های متنوع گفت‌وگو استفاده می‌کرد. برای مثال، رمان او با عنوان «داستان چشم»، که با نام مستعار لرد آوچ منتشر شده است، در ابتدا اثری مستهجن تلقی شده بود، در گذر زمان با کمک تفسیر اثر به تدریج شناخته شد و عمق فلسفی و عاطفی آن نمایان‌تر شد، صنایع ادبی این رمان بر پایه استعاره‌ها بنا شده است که به‌نوعی به سازه‌های فلسفی در اثر او اشاره دارد: قهقهه، اشک، خلسه، وجد و عشق.

لحن روایتگر و برخی لحظات فلسفی آن، ماهیت داستان چشم را تغییر می‌دهند و واقعیتی تیره‌وتر از حقایق تاریخ معاصر را بیان می‌کنند.

باتای فیلسوف بود (اگرچه وی این عنوان را نمی‌پذیرفت)، اما برای بسیاری مانند سارتر، ادعاهای فلسفی او با عرفان آتئیستی هم‌مرز بود. در طول جنگ جهانی دوم، تحت تأثیر نیچه و تفاسیر کوژو از هگل، او مجموعه «مدخل غیرالهیات» را نوشت (عنوانی موازی با کتاب مدخل الهیات اثر توماس آکویناس) که شامل آثار او «تجربه داخلی»، «گناهکار» و «درباره‌ی نیچه» است. وی پس از جنگ کتاب «سهم نفرین شده» را تألیف و ژورنال بسیار مؤثر کریتیک را نیز تأسیس کرد.

باتای در اواخر دهه ۱۹۲۰ و اوایل دهه ۱۹۳۰ ماتریالیسم پایه را به‌عنوان تلاشی برای مقابله با ماتریالیسم اصلی توسعه داد. باتای استدلال می‌کند که مفهومی به‌عنوان یک ماده فعال پایه وجود دارد که تضاد بین طبقات بالا و پایین را مختل می‌کند و همه پایه‌ها را بی‌ثبات می‌کند. این مفهوم به‌شکلی مشابه یگانه‌گرایی خشتی اسپینوزا است، که در آن ماده‌ای وجود دارد که مواد دوگانه ذهن و ماده مطرح‌شده توسط دکارت را دربرمی‌گیرد، اما با این وجود دارای تعریف دقیقی نیست و به‌جای عقلانیت در قلمرو تجربه باقی می‌ماند. ماتریالیسم پایه تأثیر عمده‌ای بر مفهوم ساختارشکنی دریدا

داشت و هر دو در تلاش برای بی‌ثبات کردن تضادهای فلسفی با استفاده از «اصطلاح سوم» ناپایدار، بودند.

برداشت بسیار ویژه‌ی باتای از «حاکمیت» (که ممکن است برخی آن را «ضد حاکمیت» بدانند) توسط ژاک دریدا، جورجو آگامبن، ژان لوک نانسی و دیگران مورد بحث قرار گرفت. برداشت حاکمیت باتای، تحت تأثیر کوژو و ژان پل سارتر به معنای واقعی کلمه در «هیچ‌چیز» ریشه دارد. انسان موجودی است بدون وجود ثابت، بنابراین، برای سارتر، آخرین عمل هر فرد عملی هیچ‌انگارانه به معنای نفی وجود است (اصطلاحی که سارتر از آن برای بازی با مفهوم هیچ‌چیز استفاده می‌کند، این اصطلاح با «نیهیلیسم» نیز ظنین آوایی دارد).

باتای این مفهوم را در مفهوم حاکمیت خود اعمال می‌کند، که با وجود نداشتن معانی چندان، در نفی و انکار کردن به بهترین وجه بیان می‌شود. حاکمیت نوعی آزادی افراطی است، مانند نوشیدن بیش از حد و اعمال دیگر که انجام فعالیت‌های عادی به‌منظور رسیدن به هدف را مختل می‌کند.

اقتصاد عام کتابی است که بین سال‌های ۱۹۴۶ تا ۱۹۴۹ توسط باتای نوشته شد، و توسط انتشارات نیمه‌شب منتشر شد. این کتاب در سال ۱۹۹۱ به انگلیسی ترجمه و با عنوان «سهم نفرین‌شده» منتشر شد. «سهم نفرین‌شده» تئوری اقتصادی جدیدی را ارائه می‌کند، که باتای آن را «اقتصاد عمومی» می‌نامد که با دیدگاه اقتصادی «محدود» که در اکثر نظریه‌های اقتصادی وجود دارد، متمایز است.

باتای روشنفکر فرانسوی مدرن بود که در وصف نمی‌گنجید، وی با جنون بی‌مثالش بر ظهور اگزیستانسیالیسم مدرن تأثیر گذاشت، همچنین به همراه کوژو، سارتر و موریس بلاشو تلاش کردند تا با نظریه‌های خود این ایده اگزیستانسیالیستی که بشر در جهان تنها و منزوی‌ست را به چالش بکشند تا با به چالش کشیدن آن بتواند معنای خودش را بسازد. تأثیر این گروه از اندیشمندان بر فرهنگ مدرن به‌سختی قابل‌انکار است.

باتای از جمله اندیشمندانی بود که به هیچ چیزی رحم نکرد و به لحاظ خط فکری سورئالیسم، فاشیسم، استالینیسم را پس زد تا اثبات کند همچنان استقلال فکری و فارغ از هر خط و مرام و مسلک بودن و ایستادگی بر روی مواضع، و سعی و کوشش در جهت ساختن آنچه که بر پایه بنیان فکری بنا نهاده شده است می‌تواند به هر شکلی ولو در درازمدت جریان‌ساز شود حال آنکه آن تفکر آمیخته به جنون باشد نظیر باتای و یا آمیخته به عصیان نظیر دوساد، تفاوتی ندارد.

مصاحبه ژرژ باتای در باب ادبیات و شر

ادبیات گناهگار است

ژرژ باتای

باتای در پیش گفتار ادبیات و شر می گوید «ادبیات بی گناه نیست، او گناه کار است و باید بر این خصلت خود صحنه گذارد.» در این اثر واژه، بطن و شیطان با تیزنگری ژرفی در آثار چند نویسنده‌ی بزرگ بررسی و واکاوی شده‌اند. بودلر، بلیک، کافکا، پروست، برونته، دوساد و... ژرژ باتای، مقاله‌نویس، نظریه پرداز فلسفه و رمان نویس فرانسوی را گاه «متافیزیسین شر» می نامند. او در موضوعاتی نظیر اروتیسیسم، مرگ، زوال، قدرت و ظرفیت ابتذال تأمل می کرد، او ادبیات سنتی را بر نمی تافت و بر این نکته پافشاری می کرد که هدف نهایی فعالیت روشنفکرانه، هنری، یا مذهبی باید به نیستی کشاندن فرد عقل مدار در عمل تخطی گر و استعلایی یک جماعت باشد. رولان بارت، ژولیا کریستوا، فیلیپ سولرز شورمندانه درباره‌ی این اثر باتای نوشته‌اند. رولان بارت داستان چشم باتای را نیز به خاطر درآمیختن انحرافات جسمانی (سوماتیک) و متنی بسیار مورد دستاویز خویش قرار می داد.

- نخست می‌خواهم درباره‌ی عنوان کتاب از شما بپرسم. از کدام شر سخن می‌گویید؟

به باور من دو گونه‌ی متضاد از شر وجود دارد. اولی به ضرورت درست انجام شدن فعالیت انسان و به بار آوردن نتایج مطلوب مربوط است و دیگری عبارت است از تخطی کردن عامدانه از برخی تابوهای بنیادی. مثل تابوی قتل یا تابوهای جنسی.

- یعنی همان‌که می‌گویند هم کار شیطانی کن و هم رفتار شیطانی داشته باش؟

بله

- آیا عنوان کتاب گویای آن است که ادبیات و شر جدایی ناپذیرند؟

بله، من بر این باور هستم، ممکن است این امر در نگاه اول چندان آشکار نباشد، اما به نظر من اگر ادبیات از شر دوری بجوید، بی‌درنگ کسل‌کننده خواهد شد، ممکن است این باور عجیب به نظر برسد. با این وجود معتقد هستم که خیلی زود این امر که ادبیات مجبور است به تشویش پردازد آشکار خواهد شد چرا که تشویش به علت به راه خطا رفتن ایجاد می‌گردد، ابژه‌ای که بی‌شک به امری شرارت‌بار تبدیل خواهد شد و وقتی خواننده را وادار به دیدن آن می‌کنید یا دست کم او را با داستانی با پایانی شرارت‌بار مواجه می‌سازید (در اینجا منظورم آن چیزی است که رمان‌ها به آن می‌پردازند)، او در چنین موقعیت ناخوشایندی قرار می‌گیرد و نتیجه‌ای که حاصل می‌شود ایجاد تنشی است که ادبیات را از کسل‌کنندگی خارج می‌کند.

- پس نویسندوها، یعنی هر نویسنده‌ی خوبی به واسطه‌ی نوشتن در حال ارتکاب گناه است؟

بیشتر نویسندوها از این امر آگاهی ندارند اما من تصور می‌کنم که حس گناهکاری عمیقی در ادبیات وجود دارد، نوشتن نقطه مقابل کار کردن است، گرچه این سخن ممکن است منطقی به نظر نرسد اما با این حال، همه‌ی کتاب‌های نامی در جهان، تلاش‌هایی هستند که در مسیری خلاف کار واقعی انجام شده‌اند.

- می‌توانید یک یا دو نویسنده را نام ببرید که گناه نوشتن را احساس کرده‌اند، کسانی که فکر کرده‌اند چون نویسنده هستند مجرم‌اند؟

دو نویسنده از این نظر نمونه هستند که درباره‌ی آن‌ها در کتابم (ادبیات و شر) نوشته‌ام، بودلر و کافکا. هر دوی آن‌ها می‌دانستند که جانب شر را گرفته‌اند و در نتیجه گناهکار هستند، در مورد بودلر این امر از عنوانی که برای اصلی‌ترین نوشته‌هایش انتخاب می‌کند آشکار است، به «گل‌های شر» بنگرید، در مورد کافکا این امر آشکارتر است، او فکر می‌کرد هنگامی که در حال نوشتن است خلاف آمال خانواده‌اش عمل می‌کند و از این رو خود را در موقعیتی گناهکارانه قرار می‌دهد، در حقیقت خانواده‌ی او به او تفهیم کرده بودند که گذراندن عمر به نوشتن، کاری شرارت‌بار است و کار درست در زندگی، اختصاص دادن وقت خود به فعالیت‌های اقتصادی است و اگر وقت را به کاری دیگر تخصیص دهی، عملی شر را به انجام رسانده‌ای.

- اما اگر نویسنده بودن گناهکار بودن به خاطر عملی باشد، پس برای کافکا و بودلر نویسنده بودن مستلزم این است که فرد خیلی هم مسئولیت‌پذیر نباشد.

این عقیده‌ی خانواده‌های آن‌ها بود

- این احساس گناه برای آن‌ها موضوعی کودکانه است و شما فکر می‌کنید بودلر و کافکا هنگام نوشتن به خاطر کودکانگی‌شان احساس گناه می‌کردند؟

فکر می‌کنم این مسئله خیلی روشن است، آن‌ها احساس می‌کردند در موقعیتی مشابه موقعیت یک کودک در برابر والدینش قرار دارند. کودکی که شیطان و بازیگوش بوده و همواره احساس گناه می‌کند، چرا که گاه به پدر و مادر عزیزش هم فکر می‌کند که همیشه به او می‌گویند چه کاری نباید بکند یا اینکه انجام کاری مخالف مواضع و تصمیمات آن‌ها، به معنای اخص کلمه، شریانه است.

- اما اگر ادبیات کودکانه باشد، اگر نویسنده‌ها به خاطر کودکانگی‌شان احساس گناه می‌کنند، این به این معناست که ادبیات کودکانه است؟

من فکر می‌کنم چیزی ذاتاً بچه‌گانه در ادبیات وجود دارد. این امر ممکن است با ستایشی که از ادبیات می‌شود و من نیز در آن سهیم هستم ناسازگار به نظر برسد. اما من باور دارم این حقیقتی ژرف و بنیادین است که اگر به ادبیات از نقطه نگاه یک کودک نزدیک نشوید، هیچ‌گاه نخواهید فهمید که معنای حقیقی آن چیست، این بدین معنا نیست که به ادبیات از منظری پست‌تر نگاه شود.

- شما کتابی درباره‌ی اروتیسیسم نوشته‌اید، آیا فکر می‌کنید اروتیسیسم نیز در ادبیات بچه‌گانه است؟

مطمئن نیستم که از این لحاظ ادبیات چیزی متفاوت و جدای از اروتیسیسم باشد، اما فکر می‌کنم باید خصلت بچه‌گانه‌ی اروتیسیسم را در نگاهی کلی مورد توجه قرار دهیم. احساس کردن اروتیسیسم، افسون‌شدن همچون کودکی است که

می‌خواهد در یک بازی ممنوعه شرکت کند، یک انسان افسون‌شده با اروتیسیسم، شیۀ کودکی است در مقابل پدر و مادر خویش، او از آنچه ممکن است برایش رخ دهد می‌ترسد، اما هیچ‌گاه از انجام آن کار باز نمی‌ایستد مگر آنکه دلیلی برای ترسیدن خود پیدا کند. برای او کافی نیست تنها کاری را انجام دهد که بزرگ سالان نرمال خود را دل‌مشغول آن کرده و به آن راضی‌اند، او باید مرعوب شود، باید خود را در همان موقعیتی ببیند که وقتی کودک بود می‌دید و دائماً در معرض ترس از سرزنش شدن و حتی تنبیه شدن به شکلی غیر قابل تحمل باشد.

- ممکن است این سؤال به ذهن خطور کند که آیا شما این کودک‌انگی را تخطئه می‌کنید یا نه، اما من می‌خواهم به‌عنوان کتاب شما بازگردم؛ یعنی ادبیات و شر، به نظر من شما نه ادبیات را تخطئه می‌کنید و نه شر را، ممکن است درباره‌ی ایده‌های این کتاب بیشتر برایمان بگویید؟

این کتاب بی‌شک یک اعلام خطر است، این کتاب می‌گوید خطری در راه است اما ممکن است زمانی که خطر را درک کردید دلایل خوبی برای محکوم کردن آن داشته باشید و من فکر می‌کنم این برای ما بسیار مهم است که با خطری مواجه شویم که خود ادبیات است. من فکر می‌کنم این یک خطر خیلی بزرگ و واقعی است، اما اگر با این خطر مواجه نشوید انسان نخواهید بود، فکر می‌کنم در ادبیات است که می‌توانیم چشم‌انداز انسانی را در کلیت آن ببینیم چرا که ادبیات نمی‌گذارد، به ما اجازه نمی‌دهد بدون دیدن طبیعت بشری در تخطی‌گرانه‌ترین جنبه‌ی آن زندگی کنیم، کافی‌ست به تراژدی‌ها توجه کنید مثلاً شکسپیر، در همین ژانر مثال‌های بسیار دیگری هم وجود دارد. و در نهایت، این ادبیات است که برای ما امکان آن را فراهم می‌کند که بدترین‌ها را بشناسیم و به ما می‌آموزد چه‌طور با آن‌ها مواجه شویم، چه‌طور بر آن‌ها غلبه کنیم. خلاصه

آنکه، انسانی که در بازی شرکت می‌کند در همان بازی است که نیروی غلبه بر
آن چیزی را پیدا می‌کند که قبل از مواجهه با آن از آن وحشت داشته است.